

- وضع بشری
- نوشته هانا آرنت
- انتشارات دانشگاه شیکاگو، شیکاگو و لندن، Chicago Press, The University of Chicago Press  
Chicago and London
- سال ۱۹۵۸، ۳۳۰ صفحه
- 1958, 330 pages

کتاب «وضع بشری» چهارمین اثر برجسته خانم هانا آرنت می‌باشد که در سال ۱۹۵۸ به چاپ رسید و منتقدین به اتفاق این اثر را تأثیرگذارترین اثر او خواندند. چنان‌که دابلیو. اچ آدن درباره این کتاب می‌گوید «هر از چند گاهی پیش می‌آید به کتابی بر بخورم که احساس کنم گویی فقط برای من نوشته شده است!» «وضع بشری» نیز به همین دسته کوچک و برگزیده تعلق دارد. «ماری مک کارتی نیز در نیویورکر درباره آن چنین می‌نویسد «ترکیب توده عظیم عقلانی و عقل سلیم باعث شده است نگرش خانم آرنت به تاریخ و سیاست هم جذاب باشد و هم صریح.» و یا ویلیام بارت در پارتیزان ریویو می‌گوید «وضع بشری» کاریست بسیار برجسته و یکی از بهترین تفاسیر تاریخ معاصر که در طول سالها پدید آورده است.»

هانا آرنت یکی از تنوریسن‌های برجسته اجتماعی در ایالات متحده است. او که اصالتاً آلمانی و یهودی است یک تنوریست سیاسی به حساب می‌آید. او را یک فیلسوف نیز می‌دانند اگر چه که او خود منکر این عنوان است چرا که معتقد است در مقام یک تنوریست سیاسی به انسان در اجتماع می‌پردازد و نه به عنوان یک فیلسوف به انسان در انزوا و تنهایی.

«وضع بشری» را کتابی می‌دانند سرشار از نگرش‌هایی غیر منتظره که از بسیاری از وجوه به زمان حال بیشتر تناسب دارد تا زمان انتشارش در ۱۹۵۸. هانا آرنت در این کتاب به بررسی انسانیت مدرن می‌پردازد و انسان را از منظر اعمالی که توانایی انجامش را دارد بررسی می‌نماید.

مسائلی که آرنت در آن‌ها پرداخت - همچون از بین رفتن عامل انسانی و آزادی سیاسی؛ این پارادوکس که هر چه قدرت انسان در جستجوی فنی و انسان‌گرایانه افزایش می‌یابد کمتر قادر به کنترل پیامدهای اعمالش است - هنوز هم پیش ما رخ می‌نمایاند.

کتاب در ۶ بخش تنظیم شده است که به ترتیب عبارتند از وضع انسان؛ حوزه عمومی و خصوصی؛ تقلا؛ کار؛ عمل؛ حیات فعال و عصر مدرن. در هر بخش به تفصیل به وجوه ریز و مختلف بحث پرداخته شده است. آرنت اگر چه هیچگاه تلاش نکرد مریدانی گرد خود جمع کند ولی همواره آموزگاری عالی‌مقام بود که تلاش می‌کرد چشمان خوانندگان را با شیوه‌های نوین نگرستن به جهان و امور انسان آشنا نماید، او اغلب با طرح فرق‌گذاری و تمایزهای جدید که اغلب نیز سه و جهی بودند سعی داشت وجوه فراموش شده تجربه را تشریح نماید گویی که دو پارگی‌های قراردادی و سستی تفکرات و تخیلات منطقی او را محدود می‌کردند. «وضع بشری» سرشار از این فرق‌گذاری‌هاست: فرق‌گذاری و تمایز میان تقلا، کار و عمل؛ میان نیرو، زور و خشونت؛ میان زمین و جهان؛ میان اموال و ثروت و بسیاری تمایزهای دیگر که اغلب از طریق پژوهش‌های ریشه‌شناختی به وجود می‌آمد. اما این فرق‌گذاری‌ها ما را به شیوه‌ای جنجالی‌تر از به چالش کشیدن بدیهیات معاصر می‌رساند. مهمترین ویژگی پیش‌بینی نشده کتاب این است که آرنت در مباحث کتاب به یونان باستان می‌پردازد و از منظری ارسطویی شیوه‌های بدیهی تفکر و رفتار انسان را به دیده انتقاد می‌نگرد. در حقیقت این فرض آرنت که می‌توان از تجارب مردمی که دو هزار و اندی سال پیش می‌زیسته‌اند بهره برد خود چالشی است برای مفهوم مدرن پیشرفت. ارجاعات مکرر او به یونان باعث می‌شود که خوانندگان کتاب نوعی حس سر در گمی را تجربه نمایند چرا که به یقین در نمی‌یابند چه چیزی در کتاب در حال بحث و بسط است. «وضع بشری» را می‌توان نوشته‌ای طولانی و غامض دانست که به هیچ قالبی سر تسلیم ننهاده و اثبات شده است از بینش و شناخت‌هایی غیر منتظره بدون هیچ ساختار استدلالی صریح و آشکار.

دشواری و در عین حال جذابیت کتاب برخاسته از این واقعیت است که آرنت چندین چیز را همزمان انجام می‌دهد. خطوط فکری بحث آنقدر زیادند که نمی‌توان با یکبار خواندن آنها را به کمال پی‌گرفت و چه بسا که هر بار خواندن دوباره آن، فهمی تازه به ارمغان بیاورد. اما یک چیز را می‌توان به قطعیت گفت و آن اینکه آرنت برخلاف تصورات فلسفه سیاسی نمی‌نویسد یعنی سعی نمی‌کند نسخه‌ای سیاسی بنویسد و آن را با مباحث فلسفی تقویت نماید. چون به کتاب انتقادهایی از جامعه مدرن افزوده شده است، می‌توان گفت که او آرمانشهری از عمل سیاسی و به نوعی آنتی‌جدید را پیش روی می‌نهد.

این کتاب برآمده از سخنرانی‌های بنیاد چارلز آر. والگرین است که توسط آرنت در آوریل ۱۹۵۶ در دانشگاه شیکاگو ارائه شد، این سخنرانی‌ها خود نتیجه پروژه‌ای عظیم‌تر با نام «عوامل توتالیتیر در

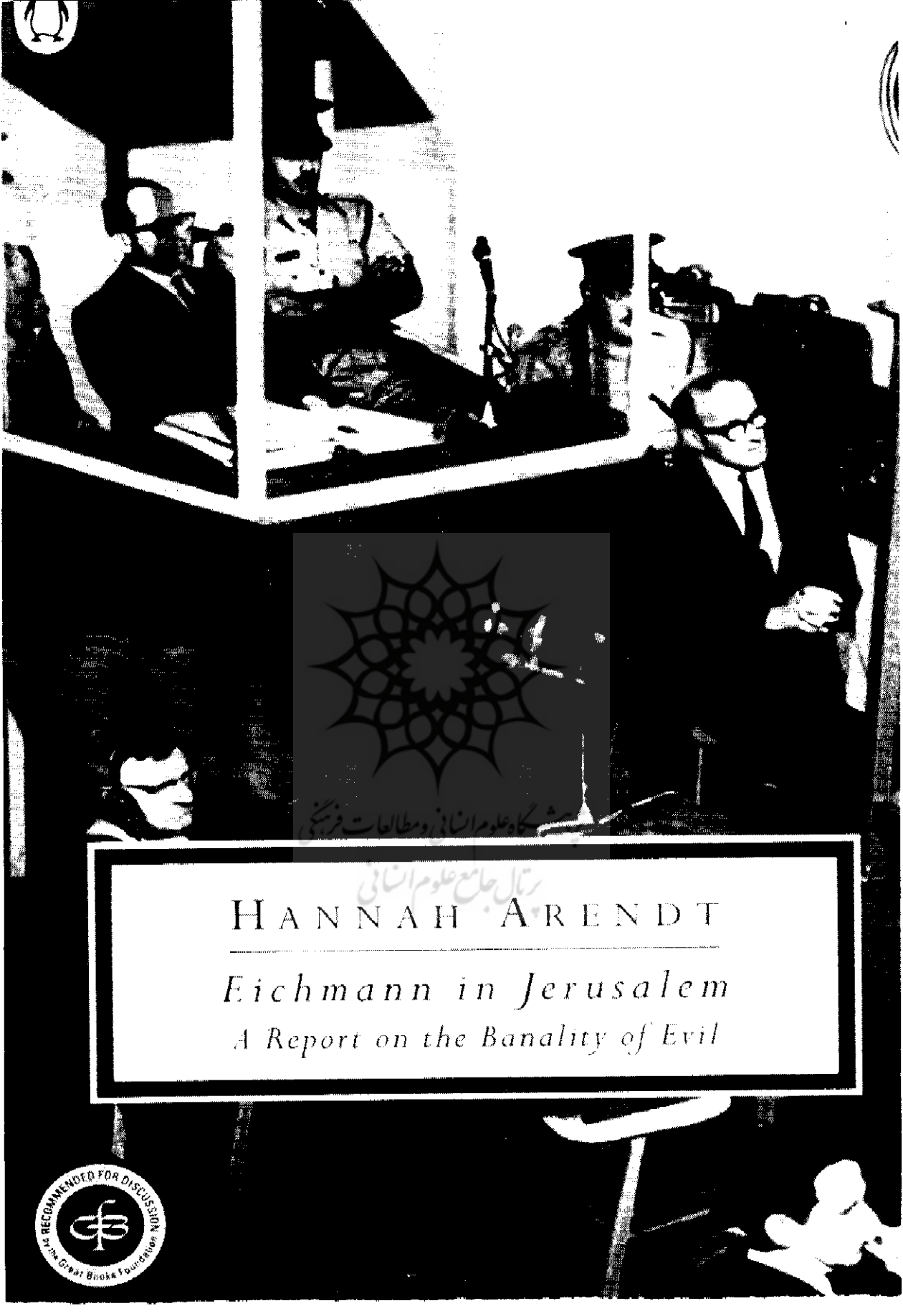
مارکسیسم» بود. او بعد از به پایان رساندن «خاستگاه‌های توتالیتراریسم» به تالیف «وضع بشری» پرداخت. او در «خاستگاه‌های توتالیتراریسم» به خوبی به پیشینه نژادپرستی و یهودی ستیزی نازی‌ها پرداخت اما به سراغ پیشینه مارکسیستی اعمال مشابه استالین در جنگ طبقاتی نرفت. او می‌خواست در کتاب بعدی‌اش به این نکته بپردازد که چه ویژگی‌هایی از تئوری مارکسیست ممکن است به این فاجعه کمک کرده باشد و بر آن تأثیر گذار باشد. او اگر چه نتوانست به چنین خواسته‌هایی جامه عمل بپوشاند ولی بسیاری از خطوط فکری چنین اندیشه‌ای از کتاب بعدی او یعنی «وضع بشری» سر در آورده است. آرنست در این کتاب سعی کرده است فلسفه سیاسی را از بیخ و بن به چالش بکشد آنهم از طریق شرح و بررسی پتانسیل‌های فراموش شده بشری.

درک و برداشت آرنست از وضعیت انسان این نکته را خاطر نشان می‌سازد که افراد بشر مخلوقاتی هستند که با شروع کردن چیزها و با خاتمه بخشیدن به زنجیره‌ای از رخدادها عمل می‌کنند. دلگرم کننده‌ترین پیام این کتاب این است که زادگاه بشری و معجزه آغاز را به خاطرمان می‌آورد.

برخلاف تأکید هایدگر بر فناپذیری بشر، آرنست می‌گوید ایمان و امید در امور بشری از این واقعیت ناشی می‌شود که افراد جدید مرتباً به صحنه دنیا می‌آیند، هر کدام منحصر به فرد و هر کدام توانمند به ابتکاراتی که ممکن است زنجیره رخدادهایی که توسط اعمال دیگران به حرکت در آمده را تغییر دهند. وجه دیگر غیرقابل پیش‌بینی بودن اعمال، غیرقابل کنترل بودن تأثیرات آنهاست. اعمال چیزها را به حرکت وامی‌دارد و فرد ناتوان از پیش‌بینی حتی آثار اعمال خویش نمی‌تواند پیش‌بینی کند اعمالش در تداخل با اعمال دیگران و در حوزه عمومی چه نتایجی را در پی خواهد داشت.

حال همچنان که در آغاز هزاره‌ای جدید ایستاده‌ایم، یک پیش‌بینی مطمئن آنست که بگوئیم علیرغم فرآیندهایی که هم اکنون در جریانند، آینده آوردگاهی خواهد بود برای ابتکارات بیشتر فردی. ابتکاراتی که فرای تصورات حال ما هستند. شاید این پیش‌بینی هم به قول مارگارت کانووان (نویسنده مقدمه کتاب) بد نباشد که خوانندگان آینده با خواندن «وضع بشری» غذای فکرشان را تأمین خواهند کرد و فضایی برای بحث و بدین سان خطوط فکری درون مایه‌های متفاوتی در این کتاب خارق‌العاده خواهند یافت. و این کاملاً همسان با آرنست است چه او خود در اواخر عمرش می‌گوید:

هر دفعه که چیز جدیدی می‌نویسی و آن را به جهان خارج می‌سپاری و عمومی‌اش می‌کنی مطمئناً همگان آزادند که هر جور می‌خواهند با آن برخورد کنند و این دقیقاً همان چیزی است که باید باشد. من هم با این امر مشکلی ندارم. نیایستی تلاش کنی که آنچه را ممکن است بر سر آنچه روزی به آن فکر می‌کرده‌اید بیاید را کنترل کنید. بلکه بایستی تلاش کنید از آنچه دیگران با آن می‌کنند بیاموزید.»



مشاوره و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

HANNAH ARENDT

*Eichmann in Jerusalem*

*A Report on the Banality of Evil*

